

www.ketab.ir

درباره‌ی گشتن

نسیم مرعشی



نفر چشمه

www.ketab.ir

سرشناسه: مرعشی، نسیم، ۱۳۶۲
عنوان و نام پدیدآور: درباره‌ی گشتن / نسیم مرعشی
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: ۱۰۶ ص
فروست: نشر چشمه: ادبیات -- ادبیات غیرداستانی
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۱۱۴۳-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: ادبیات روایی غیرداستانی فارسی
موضوع: Creative nonfiction, Persian
رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۶۱
رده‌بندی دیویی: ۸۹۳/۶۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۳۲۴۱۵
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبا

رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - ادبیات غیرداستانی

درباره‌ی گشتن

نسیم مرعشی

ویراستار: زهرا فرهادی‌مهر

مدیر هنری: فؤاد فراهانی

همکاران آماده‌سازی: زهرا موسوی، زهرا بازبان

لیتوگرافی: باختر

چاپ: رسام

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۲، تهران

چاپ پنجم: تابستان ۱۴۰۲، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۱۱۴۳-۶

قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی خانواده‌ی فرهنگی چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش: تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کوش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دانشگاه: تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی دانشگاه تهران، بین فخر رازی و دانشگاه، پلاک ۱۲۰۶. تلفن: ۶۶۴۷۹۴۷۰ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی فلامک: شهرک غرب، خیابان استاد شجریان (فلامک شمالی)، نبش نوزدهم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۷۲۰۹۵ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی جم: نیاوران، جماران، مجتمع تجاری جم‌ستر، طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱. تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل: خیابان مدرس، نبش مدرس ۲۱، مرکز خرید پلازا، طبقه‌ی سوم واحد ۳۱۱. تلفن: ۴۴۴۲۳۰۷۱-۲ (۰۱۱) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان: مشهد، بلوار وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی البرز: کرج، عظیمیه، بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهرادمال، طبقه‌ی پنجم، تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

www.cheshmeh.ir

cheshmehpublication

cheshmehpublication

بخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲



۷ — مقدمه

۹ — آسمان آبی و آفتاب داغ و دریا مهربان است

۲۷ — در ساعت پنج عصر

۴۳ — رهایی

۵۹ — پوست شیر

۷۱ — دشت و خون

۸۵ — زنده‌ها و زخم‌ها

۹۷ — به مقصد آسمان

ما همه با هم دویدیم، اما چه شد که من این طرف فلک‌های سنگر تنها مانده‌ام؟
یادم نیست. می‌مانم تا کامیون خاکی بگذرد. می‌گذرد. پشتش تن‌هایی روی
هم چیده شده که کف لخت پا‌های‌شان روبه دنیا است؛ کف پا‌هایی سفید و
روشن که در آن شهر دود و خاک گرفته درخشان‌اند. من سه یا چهار ساله‌ام و
در سه چهار سالگی می‌فهمم که آن‌ها هیچ وقت برنخواهند خاست و سنگینی
سکوت آن‌چه دیگر نخواهند گفت روی سینه‌ام می‌ماند. نمی‌روم دنبال بچه‌ها.
برمی‌گردم خانه. بچه‌ها را در بمباران بعدی، در سنگر من کوچه، خواهم دید.
هنوز سنم آن قدری نشده که جهان بدون جنگ را تجربه کرده باشم و شهری
غیر از شهر جنگ‌زده را دیده باشم، برای همین خوب می‌دانم که آن‌ها چه طور
بی‌جان شده‌اند؛ با تفنگ، گلوله‌ی تانک، آرمی جی یا دیگر چیزهایی که اسم‌شان
و تصاویرشان هر روز در تلویزیون است و در بازی‌های مان و صحبت‌های
دیگران. و می‌دانم که در سکوت و هم‌آگین تن‌های مُرده چه ضجه‌ها و یَزله‌ها
و مویه‌هایی است.

عکس کامیون در سرم می‌ماند. برای همیشه. از آن باکسی چیزی نمی‌گویم.
حتی حالا نمی‌دانم چه قدرش واقعی است و چه قدرش دست‌خورده‌ی زمانی که

در سرم مانده و مثل دست خطی قدیمی در جیب مانده و عرق کرده و چیزی از آن پاک شده و چیزی به آن وصله خورده. عکس توی سرم به عنوان معیار سنگینی وجود بی جان و قساوتی باقی می ماند که در هاله‌ای پیرامونش چرخ می خورد و در تمام سال‌های پیش رو مرگ‌های دیگر، کشتن‌های دیگر را با آن قیاس می کنم. جوجه‌ام که پا رویش رفت و بی صدا بی جان شد؛ گوسفندی که جلو پای خواهرم زمین زدند و صبر کردیم تا پاشش ضربان دار خون گلویش تمام شد و از رویش رد شدیم؛ مرغی که پدرم سر برید و دور حیاط می دوید و می افتاد و برمی خاست و جان می داد؛ و در سال‌های نوجوانی آرزوی مرگ برای کسی که بعدش مُرد و حس سرد این که قلب تو او را کُشته. و تماشای ریختن خاک سیاه روی کفن سفیدش، و خنده و بازی در گورستان. کشتن انگار همیشه با من است. مردی که نیمه شب با چوب به در می کوبد برای کشتن پدر آمده. دستی که حیوان را نوازش می کند می خواهد سرش را ببرد. چیزی نمی گذرد که می فهمم صداهایی که ما را از خانه می کشاند توی کوچه به دویدن برای کشتن مان است، نه برای این که بکشاند مان به بازی، در هوای دم کرده‌ی سنگر.

مرگ می گذرد. جنازه خاک می شود، خون‌ها شسته می شوند، گریه‌ها تمام می شوند، عزادارها به عزای شان عادت می کنند، اما تو مدام آن را می کاوی. دنبال مرزی می گردی که در تقاطع آن اخلاق را به جایی از کشتن گره بزنی و پیدا نمی کنی. کشتن می تواند یک مُردن ساده باشد، آن هم وقتی آرزویش را داری. کشتن می تواند ناگزیر باشد، مثل مرگ سرباز در جنگ. کشتن می تواند مهیب و هولناک باشد و زهر قساوتش در تمام تاریخ، برای تمام نسل‌ها، باقی بماند. اما این مرز کجاست؟ آیا اصلاً مرزی هست؟ و آیا مرز ثابتی هست؟

این کتاب شرح مسیری است که، در احاطه‌ی این همه کشتن، برای پاسخ به این سؤال‌ها پیموده‌ام.